

پادشاهی ماد

سرشناسه: علی‌یف، اقرار، ۱۹۲۴-۲۰۰۴ م.
عنوان و نام پدیدآور: پادشاهی ماد/نوشته اقرار علی‌یف؛ ترجمه کامبیز میربهاء.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۶۹۹ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۱-۷۹۹-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: История Мидии
موضوع: ایران - تاریخ - ماد، ۵۵۸۷۰۵ ق.م.
شناسه افزوده: میربهاء، کامبیز، ۱۳۴۹ - مترجم.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸: ۲/ع۸/DSR۲۰۲
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۹۰۴۲۱۰

پادشاہی ماد

اقرار علی یف

ترجمہ کامبیز میر بھاء



این کتاب ترجمه‌ای است از:

История Мидии

Играр Алиев

Издательство Академии Наук

Азербайджанской ССР



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

اقرار علی‌یف

پادشاهی ماد

ترجمه کامبیز میربهاء

چاپ دوم

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۳ - ۷۹۹ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 799 - 3

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۵۰۰۰ تومان

فهرست

یادداشت مترجم.....	الف
بیشگفتار ویراستار.....	۷
مقدمه مؤلف.....	۱۱
فهرست اختصارات.....	۱۵
۱. گفتاری پیرامون منابع تاریخ ماد.....	۱۷
۲. وضعیت طبیعی و جغرافیایی ماد باستان.....	۶۳
۳. ماد و فلات ایران در عصر پارینه‌سنگی.....	۷۳
۴. مسئلهٔ زبان‌ها و خاستگاه قومی قدیمی‌ترین ساکنان آسیای مقدم و فلات ایران.....	۸۳
۵. ماد و فلات ایران در عصر مس و مفرغ.....	۱۹۵
۶. اولین شواهد مکتوب در بارهٔ ماد و مادها. دورهٔ اتحادیه‌های قومی. ظهور دولت ماننا.....	۲۸۱
۷. آغاز «دولت ماد» و اولین پادشاه آن. در بارهٔ مسئلهٔ جوامع شرق و غرب ماد.....	۳۱۵
۸. مادها و هجوم اقوام کوچ‌نشین. تأسیس پادشاهی ماد.....	۳۵۹
۹. تحکیم و گسترش دولت ماد. حکومت هه‌وخشتره دوم. جنگ‌های استیلاطلبانهٔ مادها. تشکیل امپراتوری ماد.....	۳۸۵
۱۰. جامعهٔ ماد از پایان قرن هفتم تا میانه قرن ششم پ. م. فرمانروایی ایشتوویگو. سقوط دولت ماد.....	۴۰۵
۱۱. تشدید نبردهای طبقاتی در شاهنشاهی هخامنشی. مبارزه علیه یوغ هخامنشیان. کودتای گئوماته. قیام‌های مردمی در ماد.....	۴۲۳
کتاب‌شناسی.....	۵۲۳
فهرست تصاویر.....	۵۴۳
نمایه.....	۶۷۹

یادداشت مترجم

پروفسور اقرار حبیب اوغلو علی یف (۱۹۲۴-۲۰۰۴)، عضو فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان، از معدود دانشمندانی است که به طور خاص به تاریخ امپراتوری ماد، اولین تجربه مشترک اتحاد اقوام بومی فلات ایران و آریاییان مهاجر، و تأثیر آن بر کشورهای خاور نزدیک باستان پرداخته است. دانش دایرةالمعارف‌گونه اقرار علی یف در حوزه تاریخ همواره مورد تحسین خاورشناسان بوده است. او به زبان‌های باستانی احاطه داشت و از انگشت‌شمار پژوهشگرانی بود که از توانایی خواندن خطوط میخی سومری، اکدی، آشوری، و فارسی باستان برخوردار بود و بدین وسیله با فرهنگ مردمان صاحب این خطوط آشنایی داشت. او در طول زندگی علمی خود حدود ۱۶۰ اثر تألیفی از خود برجای گذاشت که به طور عمده به بررسی تاریخ ماد باستان، آتروپاتن و آلبانیای قفقاز اختصاص دارد. تألیفات او از معتبرترین آثار پژوهشی معاصر به شمار می‌رود.

اقرار علی یف مخالف ساده‌نویسی تاریخ برای درک عامه مردم و همچنین تحریف آن با مقاصد ایدئولوژیکی بود. در عین حال معتقد بود که تاریخ‌نویسی فقط باید مبتنی بر واقعیت‌ها و اسناد و مدارک باشد. بر این اساس، آثار علی یف مملو از استنادها و ارجاع‌ها است و بی سبب نیست که بارها مورد استناد سایر پژوهشگران قرار گرفته است. او از «پان‌ها»، به ویژه پان‌ترک‌ها، متنفّر بود، از رویارویی با آن‌ها و ابراز این تنفر در آثار خود ابایی نداشت. بدین روی، این دانشمند واقع‌گرا در سال‌های پس از استقلال جمهوری آذربایجان که تاریخ‌نویسان مغرض بی محابا به تحریف تاریخ منطقه می‌پرداختند، مورد بی‌مهری واقع شد.

پادشاهی ماد، اولین و بزرگ‌ترین کتاب اقرار علی یف، و تاریخ ماد اثر ایوان میخایلوویچ دیاکونوف، هنوز از جامع‌ترین و معتبرترین منابع مرجع تاریخ ماد در جهان محسوب می‌شوند. در این جا قصد ندارم به تشریح ویژگی‌های آن بپردازم چرا که واسیلی و واسیلیویچ استرووه، خاورشناس شهیر شوروی و ویراستار علمی پادشاهی ماد، به خوبی از عهده این مهم برآمده است. از زمان تألیف این دو اثر تا سال ۲۰۰۷ هیچ اثر علمی قابل‌اعتنایی در این زمینه در خارج یا داخل کشور منتشر نشده است. در این سال نینا نیکالایونا مدویدسکایا، پژوهشگر انستیتوی نسخ خطی شرقی فرهنگستان علوم روسیه، در رساله دکتری خود به بررسی تاریخ پادشاهی ماد براساس متون آشوری، یونانی و

لاتینی، و همچنین بررسی جغرافیای شمال غرب ایران در دوره نوآشوری می‌پردازد. تعیین مجدد و دقیق‌تر محل تشکیل و استقرار دولت ماد از دیگر اهداف تدوین این رساله است. در متن کتاب گهگاه نام آذربایجان جنوبی آورده شده است. آوردن این نام فقط به رسم رعایت امانت در ترجمه بوده است. به اعتقاد نگارنده این سطور، آذربایجان فقط یکی است و آن هم متعلق به ایران است و شمالی و جنوبی ندارد. اطلاق نام آذربایجان به سرزمین‌های آن سوی رود ارس که در روزگاران نه چندان دور اران یا خانات باکو و ... خوانده می‌شد، امری ناصواب است که پاسخ به چرایی آن مجال دیگری می‌طلبد.

بدیهی است که ترجمه کتاب حاضر با تمامی کوشش‌ها و دقت‌های به عمل آمده عاری از نقص نیست. تذکر نقایص آن از سوی فرهیختگان صاحب رأی، علاوه بر آن که این جانب را وامدار یاری بی‌مزد و منت خود می‌کند، به پیرایش و رفع کاستی‌های این اثر در چاپ‌های بعدی نیز کمک شایانی خواهد کرد که بدین دلیل پیشاپیش سپاس خود را پیشکش مشفقان و علاقه‌مندان می‌کنم. در ترجمه این اثر که سال‌ها جای خالی آن در جامعه علمی کشورمان آشکار بود، از راهنمایی‌های دوست دانشورم آقای محمد کریمی زنجانی اصل و همسر گرامیشان خانم ملیحه کرباسیان و در ضبط اسامی ارمنی از کمک‌های بی‌شائبه دوست گرامی ام‌آقای واهیک و سکان بهره برده‌ام.

سرانجام لازم است از لطف آقای حسین‌زادگان، مدیر محترم انتشارات ققنوس، که ترجمه این کتاب ارزشمند را به این جانب پیشنهاد دادند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

کامبیز میربهاء

شهر یور ۱۳۸۸

پیشگفتار ویراستار^۱

اثر جامع اقرار علی یف یکی از کامل ترین و عمیق ترین پژوهش های علمی انجام گرفته در اتحاد شوروی در باب سرنوشت تاریخی اقوام و مردمانی است که از کهن ترین ایام تا واپسین ربع قرن ششم پیش از میلاد در مناطق غرب ایران و به طور عمده در سرزمین هایی که بعدها دولت ماد در آن تشکیل شد، می زیستند. مؤلف توجه اصلی خود را بر مسائل تاریخ ماد متمرکز کرده است، زیرا وی در این زمینه در اتحاد شوروی پیشتانز است.

اثر حاضر حاصل پژوهش های پیشین نویسنده آن در زمینه مطالعات تاریخ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، و فرهنگ، خاستگاه قومی و زبان های اقوام ماد است. اولین آثار نه چندان بزرگ او در زمینه های یاد شده تقریباً ده سال پیش به زیور طبع آراسته شدند. از آن هنگام تاکنون اقرار علی یف به تعمیق پژوهش ها و مطالعات خود در باب مسائل مورد علاقه خود در زمینه ایران شناسی و عیلام شناسی پرداخته است. از این روی پژوهش حاضر در واقع حاصل زحمات فراوان و ثمره چندین سال کار مداوم او به شمار می رود.

اثر گرانبایه اقرار علی یف تا حدودی از چهارچوب بررسی صرفاً تاریخ ماد فراتر رفته است. این اثر شامل یک مقدمه کوتاه و یازده فصل است. او در مقدمه به شرح ویژگی های پژوهش در باب موضوع مورد نظر خود و وضعیت فعلی آن پرداخته است.

در فصل اول تمامی منابع تاریخ ماد که در حال حاضر در دسترس است، مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. نویسنده این اثر به خوبی با منابع روسی، شوروی و خارجی آشناست. فصول چهارم و پنجم از نظر حجم و محتوی که حدود یک سوم کل اثر را تشکیل می دهند، از بیش ترین اهمیت برخوردارند.

فصل چهارم به بررسی زبان ها و خاستگاه قومی قدیمی ترین ساکنان فلات ایران و همچنین تا حدودی کل آسیای مقدم اختصاص یافته است. نویسنده در این فصل گریزهای متعددی به مسائل دیگر زده است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با پرسش های علمی اغلب حل نشده و بسیار مهم مورد نظر او در ارتباط هستند.

نویسنده با جامعیت علمی تمام به بررسی بسیاری از زبان‌های ساکنان دیرین مناطق یاد شده، و منابع نام‌شناسی^۱ و جاینام‌شناسی اقوام^۲ پرداخته و با بهره‌گیری از تمامی داده‌ها و در وهله اول از منابع گسترده زبان‌شناختی، به نتایج مهم و جالب توجهی دست یافته و از این طریق پرتوی بر مسائل گوناگون مرتبط با مطالعات زبان‌های رده خط میخی تابانده است. مهم‌ترین این نتایج، نتیجه مستدلی است که نویسنده طی آن ثابت می‌کند بخش عمده ساکنان دیرین مناطق غربی فلات ایران (سرزمین‌های ماد آینده) از نظر زبان با عیلامیان قرابت داشته‌اند.

اقرار علی‌یاف طی مطالعات نام‌شناختی و جاینام‌شناختی اقوام یاد شده به این نتیجه دست یافته است که اقوام مادی، یا دست‌کم بخش عمده‌ای از آن‌ها، در ابتدا ایرانی زبان نبودند، بلکه عیلامی زبان بودند، اما پس از سرازیر شدن اقوام هند و ایرانی به فلات ایران زبان آن‌ها به ایرانی مبدل گشت. این نویسنده همچنین توجه ویژه به اقوامی دارد که به گروه زبان‌های دیگر تعلق داشتند و در هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد در مناطق یاد شده و مناطق همجوار آن می‌زیستند.

گرچه نویسنده کتاب حاضر از منابع بسیار غنی بهره برده و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، آن‌ها را به خوبی مورد بررسی قرار داده و نکات ریز بسیاری استخراج کرده و به نتایج مهمی دست یافته است، با وجود این نمی‌توان تمامی نظرات ایشان را پذیرفت. برخی از استنتاجات ایشان به نظر من تا حدودی تصنعی هستند. از جمله آن‌ها می‌توان در وهله اول موضوع خویشاوندی زبان عیلامی با سایر زبان‌های آسیای مقدم را نام برد. اما لازم است به این نکته توجه شود که در شرایط کمبود نسبی منابع ویژه مطالعات عیلام، هیچ تاریخ‌دان و زبان‌شناسی نمی‌تواند استنتاجات خود را به صورت آراء قطعی بیان کند. در این میان حتی نمی‌تواند از احتمال صحت بیش‌تر یا کم‌تر در نتیجه مورد اثبات سخن بگوید و باید امکان وجود نتیجه معکوس را نیز در نظر بگیرد. پس حتی آن نتیجه‌گیری‌های این نویسنده که پذیرفتنشان دشوار است، به هر حال امکان‌پذیر و قابل تأمل هستند. دومین فصل مهم اثر، فصل پنجم است که در آن آثار و اشیاء فراوان به دست آمده طی کاوش‌های باستان‌شناسی در فلات ایران مورد بررسی قرار گرفته است. لایه‌ها و دوره‌های تاریخی تپه سیلک، تپه گیان، گوی تپه، و همچنین تا حدودی آثار و یافته‌های مربوط به اعصار مس و مفرغ مکشوفه از سکونتگاه‌ها و گورستان‌های سوزیان، تپه حصار و سایر نقاط مورد مطالعه قرار گرفته است.

نویسنده در یکی از فصول، به عبارت دقیق‌تر در فصل سوم، با استفاده از جدیدترین یافته‌ها و اطلاعات، تصویری از عصر پارینه‌سنگی در فلات ایران ارائه کرده است.

بدین ترتیب، اقرار علی‌یاف برای نخستین‌بار توانسته است تصویر نسبتاً کامل و پیوسته‌ای از اعماق تاریخ فلات ایران ارائه کند.

در فصل پنجم به پژوهش‌های انجام شده بر روی ابزار کار، سلاح، موضوع نحوه پیدایش

1. Onomastic

2. ethno - toponymy

کشاورزی و دامداری و غیره توجه شده است. در این فصل آنالیز سفال‌ها بخش عمده‌ای را به خود اختصاص داده است و این موضوعی است که اغلب در کانون توجه پژوهشگران قرار دارد.

نویسنده کتاب حاضر به خوبی با آثار و یافته‌های حاصل از کاوش‌های صورت گرفته در فلات ایران آشناست. در این جا لازم است به مزیت عالی اثر حاضر – تصاویر مفصل ضمیمه کتاب، مربوط به این فصل – اشاره شود.

اقرار علی یف بر مبنای مطالعه منابع و آثار موجود و در وهله اول سفال، فلات ایران را به سه بخش شمال شرقی (سیلک)، غربی (سوزیان-گیان) و حومه اورمیه تقسیم می‌کند. بخش حومه اورمیه به زعم او بخش پیرامونی محسوب می‌شود و گستره آن تا حدودی به نواحی ماوراء قفقاز می‌رسد. اما نویسنده به رغم این تقسیم بندی، تمایل دارد فرهنگ بخش‌های شرقی و غربی را به یکدیگر نزدیک بداند.

نویسنده با آنالیز سفالینه‌های فلات ایران، هم‌تاهای متعددی میان سفال‌های ایران با سایر مناطق می‌یابد.

علی یف با بررسی اشیاء به دست آمده از فلات ایران، دوره‌های معینی برای آن‌ها تعیین می‌کند. وی سپس به تعیین ویژگی‌ها و تفاوت‌های کیفی این آثار نسبت به دوره‌های پیشین می‌پردازد، و سرانجام چنین نتیجه‌گیری می‌نماید که در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد شرایط برای ظهور جوامع طبقاتی در مناطق غربی فلات مهیا شده بود.

در این فصل نیز برخی نظرات وجود دارد که پذیرفتن آن‌ها دشوار می‌نماید. از جمله این نظرات، برخی هم‌تاهای میان اشیاء سفالی ایران، میان‌رودان، آسیای میانه و سایر مناطق است. نویسنده در این قسمت با تکیه بر نظرات خود کاوشگران و با پیروی صرف و بدون دید انتقادی، به قرائن و هم‌تاهای کم‌مایه‌ای دست یافته است. اما این نکته به هیچ‌روی به ماهیت رئوس نظرات نویسنده که معمولاً بر مبنای علم و استدلال‌ات محکم استوار است، متوجه نیست. در این فصل جنبه‌های ضعیف دیگری از جمله عدم پردازش کافی منابع سیلک دوره‌های V و VI وجود دارد. اما به هر حال فصل پنجم کتاب حاضر به طور کلی دلنشین است.

در دو فصل ششم و هفتم فرایند ظهور جوامع طبقاتی اولیه در سرزمین ماد آینده مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نویسنده توجه بسیار زیادی به ماننا، اولین تشکیلات دولتی عمده در سرزمین آذربایجان، دارد. او در این جا با احتیاط فراوان و توجه کافی به تفسیر اطلاعات حاصل از نبشته‌های میخی و مقایسه آن‌ها با گزارش‌ها و اخبار نویسندگان عهد باستان، به حل مسئله ویژگی‌های جوامع ماد قدیم می‌پردازد.

تا آن جا که من توانسته‌ام بررسی کنم، نویسنده از تمامی منابع موجود در حال حاضر برای بررسی مسائل مورد نظر بهره جسته است. به سختی می‌توان نتایج عمده‌ای را که اقرار علی یف در این فصل بدان‌ها دست یافته است، نپذیرفت.

فصل هشتم به بررسی ظهور دولت ماد اختصاص یافته است. در این فصل نیز منابع مستند فراوانی مورد استفاده قرار گرفته و نتایج صحیحی نیز به دست آمده است. نویسنده در فصول آخر به مطالعه تاریخ دولت ماد و جنگ‌های استیلاطلبانه مادها می‌پردازد. او پس از تعیین علل سقوط دولت ماد، در واپسین فصل اثر خود، فصل یازده، به بررسی دلایل تشدید مبارزات طبقاتی در امپراتوری کوروش - کمبوجیه می‌پردازد و می‌کوشد ویژگی‌های کودتای گئوماته و همچنین قیام ماد را که در پی قتل گئوماته روی داد، مشخص سازد. اقرار علی‌یف در تشریح ویژگی اجتماعی کودتای گئوماته بر موضعی تأکید دارد که به شدت با موضع من که مورد قبول اکثریت عمده تاریخ‌دانان شوروی است، در تضاد است. لیکن من با توجه به سطح کنونی اطلاعات ما و مختار بودن مؤلف به بیان استنتاجات خود، انتشار این نقطه نظرات به صورتی که در این اثر آمده را ضروری می‌دانم تا تاریخ‌دانان شوروی بتوانند با براهین و استدلال‌های اقرار علی‌یف، که بی‌تردید شایسته توجه هستند، آشنا گردند. پس از توصیف ویژگی‌های کلی اثر حاضر، لازم است بار دیگر عنوان کنم، همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، تاریخ ماد یکی از نخستین آثار بزرگ در علوم شوروی در حوزه یاد شده از شرق‌شناسی و نشانی از هوش سرشار و دانش فراوان نویسنده آن است. تصور می‌رود که کتاب جدید اقرار علی‌یف برای پژوهشگران و همچنین طیف وسیعی از خوانندگان مفید واقع گردد.

آکادمیسین و.و. استروه

لنینگراد، نوامبر سال ۱۹۵۶

مقدمه مؤلف

پژوهشگر تاریخ ماد اکنون نیز همچون نیم قرن گذشته که اثر مشهور و جامع یو. پراشک، دانشمند اهل چک، منتشر شد، اغلب در تاریکی سرگردان است و به ندرت به سرحد نامعلومی که شاید بتوان آن را آستانه حقیقت نامید، دست می‌یابد. تاکنون شاهد انواع تراوشات ذهنی و گاهی حتی تخیلی در این حوزه بوده‌ایم. این ساخته‌های ذهنی همان قدر می‌توانند حقیقت داشته باشند که افسانه غرق شدن آتلانتیس حقیقت دارد.

می‌توانیم با اطمینان بگوییم که از لحظه کشفیات عظیم در حوزه مطالعات تاریخ شرق باستان که از ابتدای دهه نخست قرن نوزدهم آغاز شده، تاریخ ماد مورد کم‌ترین پژوهش‌ها قرار گرفته است. متخصصان تاریخ ماد بی‌تردید یک‌هزارم منابع در دسترس، مثلاً، آشورشناسانی که دوره‌های خاص تاریخ میان‌رودان را مورد مطالعه قرار می‌دهند، در اختیار ندارند. ذکر این نکته کفایت می‌کند که ما حتی یک نیشته از خود مادها در دست نداریم. تمامی منابع مکتوب مورد استفاده در مطالعه تاریخ ماد منشأ غیرمادی دارد.

در این نیز تردیدی نیست که سرزمینی که زمانی محل سکونت مادها و اقوام خویشاوند آن‌ها بوده، بسیار کم مورد مطالعات باستان‌شناسی قرار گرفته است و از این نظر تا حد زیادی سرزمین ناشناخته محسوب می‌شود.

بنابراین پژوهشگر تاریخ ماد با موانع بسیار زیادی مواجه می‌شود که از میان‌برداشتن آن‌ها برای همیشه و به طور کامل امکانپذیر نیست.

محقق تاریخ ماد اغلب مجبور است به صورت، به اصطلاح، کورمال کورمال در جستجوی ذره‌های ناچیز حقیقت باشد. شکستن سکوت لجوجانه منابع تاریخی، اغلب با کار مستمر، دقیق و طاقت‌فرسا امکانپذیر است. گاهی اوقات تنها فرضیه‌های متهورانه می‌توانند محقق را از بن‌بست خارج سازند. اما باید توجه داشت که عقل سلیم کهن‌تر از هزاره‌هاست. در تألیف «اثر علمی» نباید به خیالبافی پرداخت، بلکه باید عنان تخیلات را با عقل سلیم مهار کرد و جز در موارد خاص، اغلب از ارائه فرضیه پرهیز نمود.

از دیگر دشواری‌های تحقیق در این حوزه این است که اطلاعات منابع آن بیش‌تر متناقض، سوگرفته و حتی آشکارا دروغ است. اغلب لازم می‌شود که نویسنده حيله‌گر آشوری که با دقت

توانسته است حقایق را به خاطر تفاخر پادشاهان نینوا مورد تحریف قرار دهد یا مسکوت بگذارد، افشاگردهد. گاهی اوقات تحلیل دقیق، تطبیق و بررسی انتقادی یک موضوع، محقق را به نتایج کاملاً عکس آن چیزی می‌رساند که در نوشته‌های آشوری مشاهده می‌شود.

کتاب حاضر حاصل پژوهش‌های چندین ساله بر روی تک تک مسائل تاریخ ماد است. تنها بخشی از نتایج پژوهش‌های مذکور تاکنون منتشر شده است. موضوع تاریخ ماد از بیش از ده سال پیش ذهن مرا به خود مشغول کرده است.

این موضوع از آن روی که به خوبی مورد مطالعه قرار نگرفته و آن مقدار انجام شده نیز اندک است، در ابتدا موجب اندوه و دلتنگی و عمدتاً سردرگمی من شد، به گونه‌ای که رهایی سریع از آن میسر نشد.

کار به کندی پیش می‌رفت. یکی از دلایل آن فقدان متخصص خبره‌ای بود که بتوان در موقع ضرورت با او مشورت نمود. ذکر این نکته کافی است که تا هنگام تألیف اثر حاضر هیچ‌کس در اتحاد شوروی به تاریخ ماد به عنوان موضوع مستقل نپرداخته بود و اما آن‌گاه که در سال ۱۹۴۶ اولین نظرات مشورتی را از آکادمیسین و.و. استرووه، که به زودی استاد من گشت، و همچنین از آکادمیسین ای.ای. مشائینوف، که مرا به حوزهٔ عیلام‌شناسی هدایت کرد، دریافت کردم، وضع تغییر کرد.

هنگامی که به مطالعه و پژوهش بر روی مسائل مهم زبان و خاستگاه قومی مادها پرداختم، تحت تأثیر «مکتب جدید زبانی» آکادمیسین ن.یا. مار قرار گرفتم. جاذبه شدید آثار او بارها صدماتی به من وارد آورد و اثر منفی بر مطالعات و آثار علمی من گذاشت. مدتی طول کشید تا توانستم با مشقت فراوان از عقاید مار رهایی یابم.

اما راجع به اثر حاضر لازم به ذکر است که با علم به این که مسائل مطروحه در این زمینه تا چه حد پیچیده و غامض است، و همچنین با در نظر گرفتن وضعیت رقت‌باری که موضوع پژوهش حاضر در آن قرار دارد، مؤلف این کتاب به هیچ روی مدعی کامل بودن مسائل مطرح شده و تحلیل‌های ارائه شده نیست. به بسیاری از مسائل به طور جزئی پرداخته شده است. در عین حال تعداد مسائلی که از دید او پنهان مانده نیز اندک نیست. همهٔ این‌ها نشان از کامل نبودن و در برخی مواقع، احتمالاً محل بحث بودن این اثر دارد.

مسائلی که در این اثر مورد بررسی قرار گرفته، به غایت پیچیده و چندوجهی است. حل موفقیت‌آمیز آن نیازمند دانش و آگاهی عمیق و گسترده در حوزه‌های تاریخ، باستان‌شناسی، و زبان‌شناسی است.

راقم این سطور با عنایت به این که بیان استنتاجات خود راجع به مسائل متعدد تاریخ ماد را جایز نمی‌داند، تنها به بررسی مسائل اصلی و کمابیش در دسترس خود اکتفا نموده است. او در این میان ناگزیر گاهی به وادی مفاهیم انتزاعی کشیده شده و گاهی نیز به آنچه در حوزه مطالعات تاریخ ماد در مکتب قدیم و توسط شرق‌شناسان غربی معاصر انجام گرفته، به دیده کاملاً انتقادی نگریسته است.

بدیهی است مؤلف کتاب حاضر به هیچ‌روی استنتاجات خود راجع به موضوع‌های مطروحه را قطعی و سخن آخر نمی‌داند. او عمیقاً عقیده دارد که این کتاب تنها پیش‌نویسی است بر آنچه فقط با گذشت زمان به تاریخ واقعی و علمی ماد مبدل خواهد شد.

به عنوان سخن آخر لازم می‌دانم مراتب قدردانی قلبی خود را نسبت به معلم خود، آکادمیسین و.و. استرووه ابراز دارم. ایشان زحمات بسیاری را حین تألیف این کتاب، و سپس در تصحیح آن متقبل شدند. من از و.و. استرووه به خاطر تذکرات و اشارات فراوان و ارزشمند ایشان در تصحیح اشتباهات بسیاری که در اولین نسخه‌های دست‌نویس وجود داشت، بی‌نهایت سپاسگزارم.

همچنین لازم است از آکادمیسین ای.ای. مشانینوف و پروفیسور ب.ب. پیاتروفسکی، عضو فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ارمنستان که نظرات مشورتی ارزشمند و فراوان و تذکرات جزئی و کلی مفیدی ارائه کردند، تشکر نمایم.

جا دارد از مرحوم پروفیسور پ.خ. تومبیل، اولین استاد من در زمینه فقه اللغة کلاسیک که طی چندین سال نظرات مشورتی بسیار گرانبهایی راجع به منابع باستانی در اختیار من قرار دادند، با احترام یاد نمایم.

همچنین مراتب قدردانی خود را از م.آ. داندامایف که چند تذکر انتقادی خود را به‌ویژه نسبت به فصل یازدهم کتاب من ارائه کردند، ابراز می‌دارم.

از ای.م. دیاکونوف نیز به خاطر تذکرات انتقادی او نسبت به آثار قبلی من که به صورت دست‌نویس طی سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۳ به ایشان ارسال کرده بودم، و همچنین نسبت به یکی از نسخه‌های دست‌نویس اولیه کتاب حاضر در سال ۱۹۵۴، سپاسگزاری نمایم.

اقرار علی‌یاف

پی‌نوشت: کتاب حاضر در سال ۱۹۵۶ به چاپ سپرده شد، اما چاپ و انتشار آن بنا به عللی که از جانب مؤلف نبود، به تعویق افتاد. در آخرین بررسی نسخه دست‌نویس در سال ۱۹۵۸ من تنها توانستم مهم‌ترین اصلاحات و اضافات را در آن اعمال نمایم.

فهرست اختصارات

ای. ام. دیاکونوف.	«منابع آشوری بابلی در تاریخ اورارتو». مجله پیک تاریخ باستان، ۱۹۵۱، شماره‌های ۲ - ۴.
AVIU	
AICHPE	مؤسسه مطالعات دوره کواترنری در اروپا
BSE	دایرةالمعارف بزرگ شوروی
VDI	مجله پیک تاریخ باستان
GAIMK	فرهنگستان دولتی تاریخ فرهنگ مادی
DAN	گزارش‌های فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
ZhMNP	مجله وزارت فرهنگ ملی
ZVORAO	یادداشت‌های شعبه شرقی انجمن باستان‌شناسی روسیه
IIMK	انستیتوی تاریخ فرهنگ مادی
IlaIMK	انستیتوی زبان و تاریخ فرهنگ مادی فرهنگستان علوم شعبه گرجستان
LIZhVla	انستیتوی زبان‌های زنده شرقی لنینگراد
MGU	دانشگاه دولتی مسکو
SA	باستان‌شناسی شوروی
TIA	آثار انستیتوی انسان‌شناسی
TIE	آثار انستیتوی قوم‌شناسی
TIIa	آثار انستیتوی زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
گ.آ. ملیکیشویلی.	«نیشته‌های میخی اورارتویی». مجله پیک تاریخ باستان، ۱۹۵۳، شماره‌های ۱ - ۴؛
UKN	۱۹۵۴، شماره ۱.
IuTAKE	هیئت مختلط باستان‌شناسی اعزامی به جنوب ترکمنستان.
AAA	Annals of Archaeology and Anthropology.
AASOR	Annual of the American Schools of Oriental Research.
AJA	American Journal of Archaeology.
AJSLL	American Journal of Semitic Languages and Literature.
AKA	E. A. W. Budge and L. W. King. Annals of the Kings of Assyria, T. I, London, 1902.
AMI	E. Herzfeld. Archaeologische Mitteilungen aus Iran.

- AO – Archiv Orientální.
 AOf – Archiv für Orientforschung.
 ARAB – D. D. Luckenbill. Ancient Records of Assyria and Babylonia, I–II. Chicago, 1926–1927.
 BA – Beiträge zur Assyriologie.
 BASOR – Bulletin of the American Schools of Oriental Research.
 BASPR – Bulletin of the American Schools of Prehistoric Research.
 BSO(A)S – Bulletin of the Schools of Oriental (and African) Studies.
 Der A. O. – Der Alte Orient.
 ESA – Eurasia Septentrionalis Antiqua.
 FGH – Fragmente der Griechischen Historiker.
 FHG – Fragmenta Historicorum Graecorum.
 HABL – R. F. Harper. Assyrian and Babylonian Letters, I–XII. London, 1892, с.л.
 JA – Journal Asiatique.
 JAOS – Journal of the American Oriental Society.
 JCS – Journal of Cuneiform Studies.
 JNES – Journal of Near Eastern Studies.
 JRAI – Journal of the Royal Anthropologic Institute.
 JRAS – Journal of the Royal Asiatic Society.
 KAH – Keilschrifttexte aus Assur Historischen Inhalts.
 KB – Keilinschriftliche Bibliothek.
 KF – Kleinasiatische Forschungen.
 MAGW – Mitteilungen der Anthropologischen Gesellschaft in Wien.
 MDOG – Mitteilungen der Deutschen Orientalische Gesellschaft.
 MDP – Mémoires de la Délégation en Perse.
 MMAI – Mémoires de la Mission Archéologique de Iran.
 MMAP – Mémoires de la Mission Archéologique en Perse.
 MVAG – Mitteilungen der Vorderasiatischen (und Aegyptischen) Gesellschaft.
 OLZ – Orientalische Literaturzeitung.
 PSBA – Proceedings of the Society of Biblical Archaeology.
 RA – Revue d'Assyriologie et d'Archéologie Orientale.
 RCAE–L. Waterman. Royal Correspondence of the Assyrian Empire. Ann Arbor, I–IV, 1930–1934.
 RE – Pauly–Wissowa–Kroll. Realencyclopaedie der klassischen Altertumswissenschaft.
 RHA – Revue Hittite et Asiatique.
 RLA – Reallexikon der Assyriologie.
 RLV – Reallexikon der Vorgeschichte.
 SBAW – Sitzungsberichte der Bayrischen Akademie der Wissenschaften.
 SBPAW – Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften.
 VBAG – Verhandlungen der Berliner Gesellschaft für Anthropologie, Ethnologie und Urgeschichte.
 WZKM – Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes.
 ZA – Zeitschrift für Assyriologie und verwandte Gebiete.
 ZDMG – Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft.
 ZfKM – Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes.
 ZfVS – Zeitschrift für Vergleichende Sprachforschung auf dem Gebiete der indogermanischen Sprachen.
 ZII – Zeitschrift für Indologie und Iranistik.
 ZK – Zeitschrift für Keilschriftforschung.

گفتاری پیرامون منابع تاریخ ماد

ماد از جمله کشورهای باستانی است که منابع تاریخی بسیار اندکی در باره آن موجود است. پژوهشگر تاریخ ماد هرگز نمی‌تواند ادعا کند که منابع فراوان و متنوعی در این زمینه در اختیار داشته است، زیرا بدون شک آنچه موجود است بسیار اندک و متناقض است. منابع نسبتاً اندک موجود در باره تاریخ ماد را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد: آثار فرهنگ مادی و منابع کتبی.

تحقیقات باستان‌شناسی در سرزمینی که مادها و اقوام خویشاوند آن‌ها در ادوار تاریخ سکونت داشته‌اند، بسیار اندک بوده است. به‌رغم این که این سرزمین آثار باستانی گرانمایی را در دل خود جای داده است، نسبت به دیگر مناطق فلات ایران، حتی نسبت به پارس (فارس کنونی) که در مجاورت آن قرار دارد، کاوش‌های باستان‌شناسی ناچیزی در آن انجام گرفته است.

با وجود این که کاوش‌های باستان‌شناسی در فلات ایران، به‌ویژه در غرب آن، تقریباً همزمان با بین‌النهرین آغاز شد، اما باستان‌شناسی ایران طی صد سال گذشته ده‌ها بار کم‌تر از این علم در میان‌رودان با موفقیت همراه بوده است. بالاخص موفقیت‌های به دست آمده در سرزمین خاص مادها نیز از اهمیت کم‌تری برخوردار بوده است. در این منطقه تنها دو یا سه محل که عمدتاً در حاشیه این کشور باستانی قرار داشته به طور کمابیش مفصل حفاری شده است. این محل‌ها عبارتند از: تپه سیلک (در کاشان)، تپه گیان (نزدیک نهاوند)، گوی تپه (نزدیک اورمیه) و تپه حصار (نزدیک دامغان). کاوش‌های مختصر دیگری نیز در ری باستان، اکباتان، در جنوب غرب حومه دریای مازندران و برخی نقاط دیگر انجام گرفته است. در تمامی این کاوش‌ها، بجز برخی استثناهای انگشت‌شمار، آثاری از دوره جامعه ماقبل طبقاتی یافت شده است. به دنبال پژوهش‌های اخیر در غارهای بیستون، تمتمه و دیگر نواحی، آثاری از عصر حجر قدیم و جدید در محدوده ماد باستان به دست آمده است.

اما صدها و هزاران تپه در این سرزمین هنوز بکر و دست‌نخورده باقی مانده و با استواری رشک‌آمیزی اسرار بی‌شمار تاریخ کشور باستانی ماد را در دل خود حفظ کرده است. شاید روزی بیلچه باستان‌شناسی دل این تپه‌ها را بگشاید تا با مشاهده و بررسی محتویات آن‌ها به عنوان منابع دست اول، تاریخ کامل تمدن ساکنان سرزمین ماد را توریق کنیم.

با این‌که کاوش‌های باستان‌شناسی یاد شده برای ترسیم تصویری کامل از تمدن باستانی این سرزمین کافی نیستند، اما از این نظر که ما در تعیین مشخصات اصلی این تمدن و خط سیر تکامل حیات تاریخی ساکنان آن، ولو به طور ناقص و با جافتادگی‌های بزرگ، کمک می‌کنند، بسیار حائز اهمیتند.^(۱)

منابع مکتوب تاریخ ماد نیز انگشت‌شمار است. این منابع را می‌توان به دو نوع روایات و اسناد تقسیم کرد. گزارش‌های سومری و اکدی، و نیز گزارش‌های آشوری و بابلی از قدیمی‌ترین اسنادی است که از اقوام ساکن در سرزمین ماد برجای مانده است.^(۲) متون عیلامی^(۳) و حتی اورارتویی^(۴) متعلق به زمان‌های گوناگون نیز حاوی برخی شواهد در باره ساکنان ماد است.

حکمرانان سومری و اکدی و عیلامی از آغاز هزاره سوم پیش از میلاد کراراً به منطقه سلسله جبال زاگرس لشکرکشی می‌کردند. به‌ویژه جنگجویان آشوری میهمانان ناخوانده‌ای بودند که حملات خود را به مناطق ماد آینده از هزاره اول پیش از میلاد آغاز کرده بودند.

هر یک از پادشاهان یا فرماندهان فاتح نواحی زاگرس فرمان می‌داد تا شرح فتوحاتش (یا به بیان صحیح‌تر، شرح ستم‌هایش) را در این «کشورها» بر سنگ‌ها نقر کنند. این نبشته‌ها به استثنای نبشته‌های غیررسمی، معمولاً متنی جانبدارانه و در عین حال باشکوه دارد. از این لحاظ متون آشوری از بقیه متمایز است، و وقایع و حقایق در آن اغلب به صورت مختصر بیان می‌شود. بنابراین ارزیابی اهمیت این گونه اسناد تاریخی به‌رغم آنچه در آن‌ها روایت شده، دشوار است. البته بدیهی است که ارزش آن‌ها یکسان نیست، اما هر یک از این اسناد را با کمک نقد تاریخی و با موفقیت نسبی می‌توان به‌عنوان منبع تاریخ کشورها یا مناطق مورد نظر مورد استفاده قرار داد. گزارش‌های مخفی غیررسمی اغراق‌آمیزی که مأموران ویژه پادشاهان نینوا از نقاط مختلف، اغلب از مناطق مرزی ارسال می‌کردند،^(۵) و حتی پرسش‌های آن‌ها از هاتف نیز از اهمیت خاصی برخوردارند.^(۶) از جمله نبشته‌های آشوری که اهمیت فراوانی برای موضوع تحقیق ما دارد نبشته‌های مربوط به شلمنصر سوم،^(۷) تیگلت پیلسر سوم،^(۸) سارگن دوم،^(۹) اسرحدون^(۱۰) و دیگران^(۱۱) است. همه این نبشته‌ها

شامل شرح لشکرکشی‌ها و نبردهای بی شماری است که مسیر رشد و توسعه سیاست خارجی، و تا حدی سیاست داخلی و اقتصادی اقوام ساکن منطقه ماد را برای ما روشن می‌سازد. اهمیت دیگر آن‌ها در این است که این نبشته‌ها حاوی مدارک مهم جای‌نام‌شناسی قومی و نام‌شناختی است که تا حدی به ترسیم نقشه زبان‌های قومی نواحی جبال زاگرس کمک می‌کند.

از جمله منابع بابلی^(۱۲) که در باره تاریخ ماد بیش‌تر جلب نظر می‌کند، سالنامه نبونید - کوروش، استوانه کوروش^(۱۳) سالنامه بابلی B،^(۱۴) استوانه سیپار،^(۱۵) به‌ویژه تاریخ‌گد،^(۱۶) و غیره است. در این میان نبشته سه‌زبانه داریوش بر صخره بیستون (بغستان)^(۱۷) که در نوع خود اولین سند بزرگ واقع‌گرایانه است، برای موضوع تحقیق ما اهمیت فراوانی دارد.

متون مربوط به گزارش‌ها و صورت‌حساب‌های مالی و اقتصادی یافت شده از شوش^(۱۸) و تخت جمشید^(۱۹) که متأسفانه تقریباً هنوز مورد بررسی و پژوهش واقع نشده است، از نظر تحقیق در زمینه تاریخ ماد بسیار مهم و ارزشمند است.

برخی اطلاعات در باره ماد و ساکنان آن را می‌توان از کتاب مقدس، مخصوصاً از اعمال رسولان به دست آورد، زیرا مؤلفان آن‌ها هم‌عصر وقایعی هستند که در کتاب شرح داده‌اند (قرون هفتم تا ششم پیش از میلاد). این منابع اغلب اطلاعات نسبتاً ارزشمندی از اوضاع سیاسی و نظامی دنیای آن روز به دست می‌دهند.

اوستا،^(۲۰) کتاب دینی زرتشتیان، در میان منابع در دسترس ما از جایگاه خاصی برخوردار است. بدون شک اوستا منبعی است با ویژگی‌های چندگانه و لایه‌های بسیار متعددی که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف گردآوری شده است. اوستا، که به گواه مورخان قدیم^(۲۱) روزگاری بزرگ‌ترین مجموعه دینی، اخلاقی، تاریخی و حماسی محسوب می‌شد، به صورت امروزی آن از بخش‌های یسنا، وندیداد، ویسپرد و یشت‌ها تشکیل شده است. کهن‌ترین بخش‌های اوستا، به‌عنوان مثال گات‌ها که بخشی از یسنا محسوب می‌شود، ظاهراً پس از قرون هشتم تا هفتم پیش از میلاد پدید آمده است. شاید هم قدمت برخی مضامین اوستا به هزاره دوم پیش از میلاد برسد.

اما راجع به محل پیدایش اوستا همچون بسیاری از مسائل دیگر از این قبیل، اتفاق نظری میان محققان وجود ندارد. برخی خاستگاه اوستا را شرق ایران و آسیای میانه^(۲۲) و برخی دیگر شمال غرب ایران و عمدتاً آذربایجان^(۲۳) می‌دانند. هر دو عقیده طرفداران زیادی چه

در میان دانشمندان اروپای غربی و چه دانشمندان شوروی دارد. بعضی از این دانشمندان شهرتی جهانی دارند. هر دو گروه محققان با شواهد و براهین هم‌ارز از عقیده خود دفاع می‌کنند و هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد. بحث بر سر خاستگاه اوستا بیش از یک قرن به طول انجامیده است، با این حال نه تنها به پایان نرسیده، بلکه بسیار پیچیده هم شده است. به نظر نمی‌رسد آن روز فرا رسد که دو مسئله مهم خاستگاه و سیر تاریخی اوستا که رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند، حل شود.

پیش از آن که مستقیماً به استدلال‌های طرفین پیرامون خاستگاه و سیر تاریخی اوستا بپردازیم، لازم است یادآوری کنیم که اوستای اولیه در دست ما نیست. اوستایی که امروزه در اختیار داریم تنها بخش‌های ناقصی است که در عهد اشکانیان و اوایل دوره ساسانیان به رشته تحریر درآمده است. همین اوستا را حدود دویست سال پیش آنکتیل دو پرون^(۲۴) ترجمه و منتشر کرد که مبنایی شد برای تحقیقات آتی بسیاری از دانشمندان.^(۲۵) این روایت از اوستا در آتروپاتن زیر نظر مغان ماد گردآوری و تحریر شده است.^(۲۶)

اما مشخص شده است که اوستا تنها در دوره اشکانیان و ساسانیان به رشته تحریر در نیامده، بلکه پیش از آن نیز به صورت مکتوب وجود داشته است.^(۲۷) ظاهراً در دوره هخامنشیان نیز، اگر نگوئیم پیش از آن، این کتاب، مقدس خوانده می‌شده،^(۲۸) اما آن‌گونه که روایات کهن نقل می‌کنند، با هجوم یونانیان و مقدونیان از بین رفته است.^(۲۹) همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، اوستا پس از سه تا پنج قرن احیاء شد و در این مدت تعالیم اوستا به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال و گسترش می‌یافت. همچنین مشخص شده است که روحانیان زرتشتی هنگام تحریر مجدد این کتاب مقدس، خواسته یا ناخواسته دخل و تصرف‌های بسیاری در آن انجام داده‌اند. در چنین شرایطی تحریف و کسر و اضافه متن اوستا اجتناب‌ناپذیر بود.

بدین ترتیب، اوستای اولیه همچنان بر ما پوشیده خواهد ماند، در نتیجه بحث و جدل در باره آن نیز ادامه خواهد یافت و نظریات دو گروه با یکدیگر متفاوت خواهد ماند. پس بحث در باره چگونگی و زمان پیدایش آن بخش از دین اوستایی که در اوستای اولیه وجود داشته، اما به دست ما نرسیده است، همچنان جریان خواهد داشت.^(۳۰) همه فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بر پایه آن قسمتی از اوستا که در دوره ساسانیان احیاء شده^(۳۱) و از آن تنها بخش‌هایی تا روزگار ما باقی مانده، استوار است.^(۳۲) اما با وجود همه این دشواری‌ها و عدم امکان حل نهایی مسائل مورد بحث، بررسی آن‌ها خالی از لطف نیست.

ابتدا باید خاطر نشان کنیم که پیدایش اوستای اولیه به هیچ وجه به ماد کوچک کلاسیک، یا به عبارت دقیق تر به آذربایجان، ارتباطی ندارد. این موضوع با همه آنچه از تاریخ باستانی این سرزمین و اوستای اولیه می دانیم و نیز با همه آنچه احتمالاً از اوستای اولیه می توانیم بیان کنیم، مغایرت دارد. در بخش های قدیمی آن، مربوط به آغاز هزاره اول، یا احتمالاً پایان هزاره دوم پیش از میلاد، زندگی چوپانی و کشاورزی اقوامی که به تدریج ساکن می شدند، منعکس شده است.^(۳۳) اما ماد غربی در قرون نهم تا هشتم پیش از میلاد، مدت ها پیش این مرحله را پشت سر گذاشته بود. در واقع، جوامع اوستایی و ماد غربی تفاوت های عمده ای با یکدیگر دارند.

از سوی دیگر، نه در قرن نهم و، ظاهراً، نه در قرن هشتم پیش از میلاد در نواحی غربی و شمال غربی سرزمین ماد آینده، هیچ گونه توده های متمرکز اقوام ایرانی زبان به چشم نمی خورد. اسامی خاصی که شاید بتوان آن ها را ایرانی تعبیر کرد، در این جا اندک است و در عین حال آن ها را می توان در میان اقانوس زبان های قومی غیر ایرانی مشاهده نمود. عناصر نسبتاً بارز ایرانی زبان به تدریج از اواخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پیش از میلاد به آذربایجان باستان نفوذ کرده اند. از قرار معلوم بخشی از آن ها از طریق قفقاز وارد شدند^(۳۴) و از آن جا نیز در آن زمان گروه های کیمریان و سکاها به نواحی شرق باستان نفوذ کردند. مسیر قفقاز ظاهراً پیش از تهاجمات کیمریان و سکاها نیز معبر بوده است. احتمالاً سیکرتوهای^۱ ایرانی زبان، یا همان ساگارتیان مورخان عهد باستان، به منظور استقرار در نواحی غربی ماد و نواحی مرکزی ایران از همین مسیر عبور کرده اند.

گروه های کوچک قومی ایرانی زبانی که به مناطق غرب و شمال غرب کشور ماد آینده نفوذ کرده بودند، این توانایی را نداشتند که در محل استقرار خود چنان میراث حماسی پربراری ایجاد کنند که در اوستا انعکاس پیدا کند، در عین حال تمامی افق دانش و ذخیره اسامی جغرافیایی اوستا نظر به نواحی شرقی دارد.

تردید نیست که اوستای اولیه به زبان های دیگر، به ویژه به زبان های غیر ایرانی نوشته نشده بود، پس آتروپاتن نمی توانست خاستگاه اوستا باشد، زیرا شرایط فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آن بسیار برتر از شرایط مندرج در اوستا بود و ساکنان بومی آن (از نظر زبانی) در برخی مناطق از اعصار پیش از تاریخ به لحاظ فرهنگی پیشرو بوده اند.

با توجه به آنچه گفته شد، به هیچ عنوان نباید خاستگاه دین اوستایی اولیه را در غرب ماد جست. در خوشبینانه‌ترین حالت، فقط می‌توان آن را در نواحی سکونت اقوام ماد شرقی جستجو کرد.

به‌رغم نزدیکی نسبی زبان اوستایی به فارسی باستان، این فرضیه که احتمالاً هخامنشیان، یا به بیان دقیق‌تر، پارس‌ها در به وجود آمدن اوستای اولیه نقش داشته‌اند، کاملاً مردود است. این فرضیه از نقطه نظر تاریخی و زبان‌شناسی غیرقابل قبول است.

هرگاه از خاستگاه دین اوستایی سخن می‌گوییم، دقیقاً آن منطقه مورد نظر ماست که برای نخستین بار سنت حماسی ایرانی (یا به بیان دقیق‌تر سنت حماسی زبان ایرانی) در اوستا منعکس شده است. در این‌جا منظور ما به هیچ‌وجه خاستگاه جنبه‌های مختلف اوستا از جمله احکام، نیایش، آیین مذهبی و غیره که احتمالاً بعدها وارد آن شده‌اند، نیست. برخی از این جنبه‌ها، بی‌تردید ریشه در غرب ایران، یا بهتر است بگوییم ریشه در دوره ماد و حتی پیش از ماد،^(۳۵) و برخی دیگر حتی تشابهاتی با ادیان باستانی بسیاری از اقوام و ملت‌ها دارد.^(۳۶)

شبهات و نزدیکی حیرت‌انگیز تعالیم اوستا با وادهای هندیان، مَهر تأیید دیگری است بر شرقی بودن منشأ آن،^(۳۷) اما با همه این‌ها به هیچ‌روی نباید فقط آسیای میانه را تنها وطن احتمالی اوستا بدانیم. به‌ویژه این‌که هیچ دلیل و مدرکی بر این‌که تاجیکان باستان یا همان اجداد خلق تاجیک بانیان روایات اوستای اولیه بوده‌اند، و زبان اوستایی همان زبان تاجیکی باستان است — عقیده‌ای که امروزه نزد ما بسیار رواج دارد — در دست نداریم.^(۳۸) افتخار بنیانگذاری اوستا به گروه بزرگ اقوام ایرانی‌زبانی تعلق دارد که در هزاره اول پیش از میلاد در نواحی آسیای میانه و شرق ایران سکونت داشتند، که از جمله آن‌ها می‌توان اجداد خلق تاجیک و بسیاری از اقوام دیگر، به خصوص اقوام ماد شرقی را نام برد که بعدها به سوی غرب تغییر مکان داده و در سرزمینی که تقریباً تمامی ماد باستان را دربر می‌گرفت، پراکنده شدند.

میان اقوام ایرانی‌زبان آسیای میانه (از جمله اجداد تاجیکان) و شرق ایران (اقوام ماد شرقی) عملاً هیچ مرزی نمی‌توان متصور شد. این اقوام از لحاظ منشأ و زبان، و نیز از نظر شرایط زندگی چنان به یکدیگر شباهت داشتند که بررسی جداگانه آن‌ها، دست‌کم با این سطح از دانش و اطلاعی که از آن‌ها داریم، بعید می‌نماید. بنابراین هیچ مبنایی در دست نداریم که ادعا کنیم اوستا فقط ریشه در تاریخ خلق‌های آسیای میانه دارد. اوستا دست‌کم

می‌تواند منبع دست‌اولی برای بررسی تاریخ اقوام ماد شرقی محسوب شود، به‌ویژه این که تصویر جامعه‌ای که در اوستا منعکس شده است تا حد زیادی با تصویری که ما براساس منابع نظامی آشوریان در نواحی ماد شرقی در ذهن خود مجسم کرده‌ایم، مطابقت دارد.

پس با اعتقاد به این که اوستا منبعی برای بررسی تاریخ اقوام ماد شرقی (نه غربی) است، به‌هیچ‌روی نمی‌توانیم با این عقیده رایج در [جمهوری] آذربایجان که اوستا را فقط یادگاری از مادها، یا بدتر از آن، یادگار ادبیات آذربایجان باستان محسوب می‌دارد، موافق باشیم. (۳۹)

این‌گونه عقاید، به‌هرحال، کم‌مایه است و از افرادی سرچشمه می‌گیرد که با مسائل پیچیده تاریخ اوستا آشنایی ندارند یا آشنایشان بسیار کم است.

اما در باره مسائل تاریخی، پیش از هر چیز تذکر این نکته ضروری است که دیدگاهی که بر اساس آن زرتشت هم عصر هخامنشیان محسوب می‌شود، ظاهراً باید کنار گذاشته شود، هر چند که طرفداران بسیاری میان دانشمندان اروپای غربی^(۴۰) و شوروی^(۴۱) دارد. این روایت سنتی که زرتشت را معاصر ویشتاسپ، پدر داریوش اول (۵۲۲ - ۴۸۶) می‌داند، ریشه در عهد باستان دارد، حتی خود پارسیان نیز ظاهراً به آن اعتقاد داشتند. اما این روایت باید به دور انداخته شود، تنها به این دلیل که درگات‌ها که به عقیده اکثریت قریب به اتفاق پژوهشگران سروده خود زرتشت است؛ جامعه‌ای بسیار ابتدایی‌تر از ایران دوره هخامنشیان به تصویر کشیده شده است و زبان گات‌ها با زبان فارسی باستان متفاوت بوده و قطعاً از آن قدیمی‌تر است.

درگات‌ها، قدیمی‌ترین بخش اوستا، حتی اشاره‌ای هم به حکومت بسیار پیشرفته‌ای که در ایران دوره هخامنشیان شاهدش هستیم نشده است. اوستا به‌طور کلی این سلسله پادشاهان را نمی‌شناسد. و البته باور این که بازنویسان و مرمت‌کنندگان بعدی اوستا عمداً اسامی پادشاهان اولیه هخامنشی را از کتاب مقدس حذف کرده باشند، احتمالاً چون این پادشاهان از زرتشت در نبشته‌های خود نام نمی‌بردند، دشوار است. به نظر می‌رسد مغانی که بعدها متون اوستا را بازنویسی کردند، نمی‌توانسته‌اند به سادگی سلسله هخامنشیان را «قلع و قمع» کنند، آن هم به این دلیل ساده، تا تاریخ غرب ایران، به‌ویژه پارس، تا دوره ساسانیان تقریباً به بوتۀ فراموشی سپرده شود. در این دوره، بجز چند استثنا، هیچ یادی از هخامنشیان نمی‌شود. با توجه به این که ظاهراً در اوستای اولیه از هخامنشیان هیچ یادی نشده و فقط کیانیان - سلسله ویشتاسپ - در آن نمود یافته است،^(۴۲) مغان با پیروی از این

سنت اوستای اولیه، شکوه و جلال تعالیم زرتشتی را نه به نام غریب اوستا و نیز ناشناخته و فراموش شده بودن هخامنشیان در دوره ساسانیان، بلکه به نام کوی و یشتاسپ که گویا در اوستای اولیه نیز بوده است، منتسب می‌دانستند.

به طور کلی لازم است خاطر نشان شود که «اجبار» در معاصر دانستن زرتشت با هخامنشیان، بالاخص و یشتاسپ، با عقاید رایج امروزی بسیار در تضاد است. ارنست هرتسفلد از جمله دانشمندانی است که سرسختانه از عقیده فوق طرفداری می‌کند، اما دلیل و برهان واضح و آشکاری نمی‌تواند ارائه کند.^(۴۳) ما هیچ‌گونه مدرک عینی محکمی برای یکی دانستن دو «یشتاسپ» که از لحاظ تلفظ یکی هستند، اما یکی پدر داریوش، ساتراپ پارت، و دیگری پادشاه نیمه افسانه‌ای باکتریا یا ماد است، نداریم. اولی هخامنشی است و دومی کیانی، اولی فرزند آرشام، دومی فرزند اوروتسپ^۱، یکی پارسی و دیگری باکتریایی یا مادی است. آنچه گفته شد برای این که به قول آلتهایم این فرضیه تصنعی را «برای همیشه مردود بشماریم» کافی به نظر می‌رسد.^(۴۴)

ظاهراً بهتر است که و یشتاسپ اوستایی را که از سلاله نئوتره^۲ (۴۵) بوده است، به هیستاسپ، پادشاه «ماد و کشور فرودست»،^(۴۶) نسبت دهیم، همان‌گونه که یکی از معاصران اسکندر مقدونی^(۴۷) او را از هیستاسپ (و یشتاسپ)، پدر داریوش اول، متمایز دانسته است. گویا نخستین بار فقط آمیانوس مارسلینوس^۳ در قرن چهارم میلادی نام پدر داریوش، و یشتاسپ (هیستاسپ)، را به و یشتاسپ اوستایی نسبت داده است.^(۴۸) اما آگاتی^۴ (۴۹) در قرن ششم در این نظریه تردید می‌کند. به هر حال به همه این اقوال این را نیز باید بیفزاییم که دربار شاهی و همه اطرافیان و یشتاسپ اوستایی، خویشاوندان، اجداد و اولاد او هیچ ارتباطی با و یشتاسپ، پدر داریوش، ندارند.

برخی روایات زادگاه و مقر حکومت و یشتاسپ اوستایی را نزدیک ری، زادگاه زرتشت^(۵۰) و برخی دیگر در بلخ (باکتريا) یا حتی سیستان می‌دانند. و یشتاسپ، حامی زرتشت، پدر و بزرگ طایفه‌های متعددی بوده است، نه فقط یک شخص باهویت که به هیچ‌روی نمی‌توان او را به هخامنشیان نسبت داد.^(۵۱) حتی نظریه‌ها و کوشش‌های برخی محققان در انطباق نام Hutaosa، خواهر و همسر و یشتاسپ، با نام آتوسا دختر کوروش،

۱. اوروتسپ (Aurvataspa) یا لهراسپ. - م.

2. Naotarya

3. Ammianus Marcellinus

4. Agathi

کمکی به این موضوع نمی‌کند. با این حال، گرچه این انطباق از نظر فقه‌اللغه پایه و اساسی ندارد، اما در عوض شواهد و قرائن تاریخی انکارناپذیری دارد.^(۵۲)

با توجه به آنچه گفته شد، ویشتاسپ اوستایی را بی‌هیچ شک و تردید باید از ویشتاسپ، پدر داریوش اول، متمایز دانست، و به همین علت برخلاف برخی واقعیات آشکار و نظریات هرتل، هرتسفلد و برخی محققان دیگر^(۵۳)، زرتشت را نباید با هخامنشیان و بالاخص با داریوش مرتبط دانست.

اما راجع به شخصیت زرتشت^(۵۴) و دوران فعالیت‌های او باید خاطر نشان کرد که به‌رغم وجود ابهام و تردید فراوان در تصویر زندگی او، برخی اطلاعات مفید نیز در اختیار داریم که بر اساس آن‌ها می‌توانیم بگوییم زرتشت ظاهراً شخصیتی تاریخی است که دوره زندگی او نهایتاً باید به دوره پیش از هخامنشیان منتسب شود.

اما نویسندگان قدیم، زرتشت را به قدیمی‌ترین دوره‌های تاریخ باستان، گاهی به هزاره‌های هفتم تا ششم پیش از میلاد نسبت می‌دهند^(۵۵) و چهره او به شدت «نزد ایشان پرهیبت بود» (Jackson)، و نام او با هاله‌ای از افسانه‌ها احاطه شده بود. علاوه بر آن در تمام دوران باستان هیچ کس در اصل وجود واقعی پیامبری که یونانیان او را «مغ»، «رئیس مغان»، «حکیم بزرگ» و... می‌نامیدند، تردید نداشت.^(۵۶)

سنت ایرانی نیز، به تصدیق بُندهش^(۵۷) ابوریحان بیرونی^(۵۸) و دیگر نویسندگان سده‌های میانه، در وجود تاریخی زرتشت تردیدی ندارد. به‌ویژه در گات‌ها، یکی از قدیمی‌ترین بخش‌های اوستا^(۵۹) شخصیت او به روشنی با مبارزات^(۶۰) عشق و غم و اندوه او به تصویر کشیده شده است. شخصیتی که در زندگی سقوط را به صعود و شکست‌ها و نشیب‌ها را به مظهر و تجسم پیروزی مبدل کرده است. در گات‌ها انسان تمام‌عیاری در مقابل دیدگان ما قرار می‌گیرد. او خانواده‌ای^(۶۱) و وظایف و برنامه‌های زندگی^(۶۲) دارد و برای اعتلای آرمان‌های خود مجدّانه به نبرد برمی‌خیزد. و در این‌ها هیچ (یا تقریباً هیچ) نشانه فرازمینی یافت نمی‌شود. زرتشت، این انسان فانی اما بزرگ، در این‌جا علاوه بر نقش اصلاح‌طلب دینی، در نقش اصلاح‌گر کلیه ارکان زندگی انسان‌ها ظاهر می‌شود.^(۶۳) چنین شخصیتی را نباید اسطوره‌ای دانست.^(۶۴) حتی نام زرتشت نیز از تاریخی بودن او حکایت دارد.^(۶۵) این نام نامی عادی است، فاقد هرگونه ظرافت شاعرانه یا رمانتیک (Jackson). فقط در خرده‌اوستا است که زرتشت از یک انسان و مربی به شخصیتی افسانه‌ای و نیمه‌خدایی تبدیل می‌شود که هاله‌ای از تقدس و تعلق به ماوراءالطبیعه او را فرا گرفته است.

زادگاه زرتشت بر اساس اوستا^(۶۶) شهر رگا^۱ بوده است^(۶۷) که در یسنا (XIX، ۱۸) به نام «شهر زرتشت» از آن یاد می‌شود. رئیس این شهر خود زرتشت بود و برخلاف سایر ولایات، او از پادشاه فرمان نمی‌برد، بلکه بر او برتری داشت.

ظاهراً میهن مغان را که بعدها تقدس یافته^(۶۸) و به تملک «رئیس مغان» یا مس مغان یا کبیرالمجوس^(۶۹) درآمده و احتمالاً زرتشت تبلیغ کیش خود را از آن‌جا آغاز کرده بود، در ناحیه ری باید جست. اما بعداً گویا با تحت تعقیب و آزار قرار گرفتن توسط کوی‌ها^۲ و کرپن‌ها^۳ (اشراف عشیرتی محلی و کاهنان پیش از زرتشت)، این پیامبر به اجبار جلای وطن کرده و پس از مدتی سرگردانی به سوی شرق روانه می‌شود و به کشوری می‌رسد که پادشاه آن، ویشتاسپ، به زودی حامی و پشتیبان جدی دین او می‌شود. این که کجا و چه موقع و تحت چه شرایطی تعالیم زرتشت در سرزمین ماد یا حتی میان مغان گسترش یافت، سؤالاتی‌اند که در حال حاضر به سختی می‌توان پاسخی برای آن‌ها یافت. اما می‌توان گفت که دست کم در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم پیش از میلاد هیچ دینی همچون زرتشتی در ماد رواج نیافته بود.^(۷۰) به هر حال به نظر می‌رسد در این که در قرن ششم پیش از میلاد دین زرتشتی در ماد رواج داشته است، تردیدی وجود ندارد. شاید ریشه مادی قوم سپیتامه که خود پیامبر هم به آن تعلق داشت، در این باره نقش داشته است. اما این فرضیه که قوم سپیتامه،^(۷۱) یعنی همان قومی که به ادعای کتسیاس، واپسین پادشاه ماد به نام ایشتویگو (که دختر خود آمیتیس را به همسری سپیتامه داده بود) نیز به آن منسوب بود، همان قوم زرتشت است، غیرمحمتمل به نظر نمی‌رسد،^(۷۲) گرچه بر صحت آن نیز نمی‌توانیم اصرار بورزیم.

محمتمل‌ترین زمان زندگی زرتشت احتمالاً نیمه اول یا میانه ربع اول هزاره اول پیش از میلاد است،^(۷۳) آن‌گاه که قبایل کوچنده ایرانی‌زبان (یا بخشی از آن‌ها) به تدریج در این فلات ساکن شده و به کشاورزی - فعالیتی که این مصلح بزرگ مقدسش می‌شمرد -^(۷۴) پرداختند. قدمت بخش‌های مختلف اوستا، به‌ویژه ترانه‌های حماسی آن^(۷۵) به قدیمی‌ترین دوران‌ها حتی احتمالاً به میانه دوم هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. حتی گات‌ها را که سروده خود زرتشت محسوب می‌شود، می‌توان متعلق به زمان‌هایی پس از قرون هشتم تا هفتم پیش از میلاد دانست.^(۷۶) بخش‌های دیگر اوستا، یا به اصطلاح خرده‌اوستا، بی‌تردید قدمتی کم‌تر دارند.^(۷۷)

البته روایات سنتی حماسی و بسیاری از موارد دیگر طی یکی دو قرن به اوستا راه نیافته‌اند. اما راجع به زندگی زرتشت تنها چیزی که می‌توان گفت این است که باید از تاریخ‌گذاری «دقیق» زندگی او پرهیز شود.

علاوه بر روایات سنتی که به هیچ‌وجه قابل اعتماد نیستند (و با داده‌های ارزشمندی که با سعی و تلاش شخصیت‌های بسیار ساعی و مشهور به دست آمده است، سازگاری ندارد)، و سروده‌های زرتشت پیامبر را به ۲۵۸ سال پیش از دوره اسکندر^(۷۸) (یا بنا به عقیده برخی دیگر، به دوره سلوکیان، سال ۳۱۲ پیش از میلاد) نسبت می‌دهند و تاریخ زندگی او را پایان قرن هفتم و نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد می‌دانند، همه منابع ما، حتی قدیمی‌ترین آن‌ها که متعلق به مؤلفان قرون پنجم تا سوم پیش از میلاد است، دوره فعالیت زرتشت را به زمان‌های بسیار دور می‌رسانند.

همان‌گونه که ذکر شد، خاستگاه اوستا پهنه نسبتاً وسیعی بین آسیای میانه و سرزمین‌های ماد شرقی است.^(۷۹) علاوه بر آن، شرایط و اوضاع منعکس شده در اوستا به اوضاع ماد شرقی بسیار نزدیک است، هرچند که کاملاً با آن یکسان نیست. سرانجام نباید فراموش کرد که همین اقوام ایرانی‌زبان که کمی بعد به سرزمین ماد کوچ کردند، همپای عناصر بومی به یکی از لایه‌های قومی اصلی در میان اقوام ماد مبدل شدند. و تعالیم اوستا که توسط آن‌ها به این سرزمین آورده شده بود، وارد فرهنگ و اعتقادات دینی مادها شده، و بعدها در آن‌جا برای دومین بار زیر نظر مغان ماد جمع‌آوری و تنظیم و مکتوب شد. با توجه به آنچه گفته شد ما این اجازه را داریم که از اوستا به عنوان منبعی برای بررسی تاریخ ماد شرقی در دوره‌ای معین بهره‌برداری کنیم. اما بی‌تردید این بهره‌برداری باید با احتیاط فراوان و تنها در صورتی انجام گیرد که اطلاعات به دست آمده با شواهد و قرائن به دست آمده از دیگر منابع تأیید شده باشد. در گذر به منابع روایی، باید در وهله اول به آثار مؤلفان و نویسندگان یونان باستان بپردازیم.

در میان اولین یونانیانی که عموماً در باره شرق، و به‌ویژه در باره مادها، دست به تألیفات زده‌اند، بی‌تردید هرودوت^۱ (قرن پنجم پیش از میلاد)، بزرگ‌ترین تاریخ‌نگار عهد باستان که از همان دوران عنوان افتخارآمیز «پدر تاریخ» را از آن خود ساخته بود، از جایگاه خاصی برخوردار است.^(۸۰) از پیشینیان او تنها از این افراد می‌توان نام برد: هکاته^۲ میلیتی،

1. Herodotus of Halicarnassus

2. Hecate of Miletus

دیونیسوس میلتی^۱، کسانتوس لیدیایی^۲، خارون لامپساکسی^۳، یا حتی هالانیکوس میتیلنی^۴ (۸۱) تألیفات هکاته به صورت قطعات مجزای ناقص توسط دیگر نویسندگان عهد باستان به دست ما رسیده است (۸۲) و به ظن قوی هرودوت برخی قسمت‌ها را، به‌ویژه بخش‌های حاوی شواهد و حقایق مربوط به تاریخ ماد و پارس را از او گرفته است. (۸۳) اما این اقتباس‌های «پدر تاریخ» از پیشینیان خود نباید اهمیت چندانی داشته باشد. (۸۴) به هر حال، با در نظر گرفتن تفاوت سبک روایت و اهداف تاریخ‌نگاری هرودوت و هکاته، به ضرس قاطع می‌توان گفت که اقتباس تاریخ‌نگار هالیکارناسی از مورخ میلتی نمی‌توانسته ربطی به خود اثر هرودوت داشته باشد. (۸۵)

هرودوت بدون شک «...نخستین مورخ جامع‌الاطرافی است که خود را در چهارچوب یک دولت یا ملت محصور ننموده است. اسلاف او به نوشتن وقایع‌نامه‌های محلی اکتفا می‌نمودند. هکاته میلتی با همه وسعت و جامعیتش، اسطوره‌نگار و جغرافیدان است و به هیچ روی تاریخ‌نگار محسوب نمی‌شود.» (۸۶) هرودوت در واقع اولین شخصی است که «... سیمای تاریخ جهان را ترسیم می‌کند، سیمایی که در آن بربر و یونانی، انسان عادی و فرمانروای مطلق، همه به یک میزان مورد بی‌مهری قرار گرفته و به یک اندازه مستعد تأیید دیدگاه‌های رهنمون مؤلف هستند.» (۸۷) نویسنده هالیکارناسی بی‌هیچ تردیدی «... عقاید و، به اصطلاح، فلسفه تاریخ خاص خود را دارد که همگی در اثر او منعکس شده است.» (۸۸) اما مهم‌ترین ویژگی هرودوت، بزرگی ایده و هدف او در شرح و روایت تاریخ حقیقی کشورها و سرزمین‌های دور و نزدیک، و وقایع عصر خویش است. هرودوت تقریباً از هرگونه پیش‌داوری و «ملی‌گرایی» به دور است. (۸۹) او از نگاه تحقیرآمیز نسبت به «بربرها» یعنی مردمان غیریونانی، بری است. (۹۰) از این روی «پدر تاریخ» در روزگار خود به شدت مورد استهزا و ریشخند بسیاری از نویسندگان عهد باستان قرار گرفت که او را به تمسخر «φύλοβαρβος»^۵ می‌نامیدند. همه این‌ها و بسیاری شواهد دیگر، این نویسنده را چند سر و گردن بالاتر از مورخان پیش از او، و بسیاری از مورخان پس از او قرار می‌دهد.

همه آنچه گفته شد، در مورد تاریخ ماد هرودوت نیز کاملاً صدق می‌کند. (۹۱) نگارش تاریخ ماد با هرودوت آغاز می‌شود. «پدر تاریخ» حقیقتاً اولین یونانی بود که تلاش کرد تاریخ

1. Dionysus of Miletus

2. Xanthus of Lydia

3. Charon of Lampsacus

4. Hellanicus of Mytilene (Lesbos)

۵. «فیلو بربروس»، بربردوست، دوست بربران. - م.